

گزارش «جوان» از شب خاطره‌ای که از سردار شهید حاج‌محمدحسن محقق روایت می‌کند

۳۷ سال و یک روز در انتظار شهادت بود



سخنرانی حجت‌الاسلام طائب رئیس اسبق اطلاعات سپاه در شب خاطره سردار محقق

جهادی آنها هنوز هم ستودنی است. اخلاص و تب‌وتاب‌شان برای هر چه بهتر بر گزاردن این مراسم واقعا دیدنی است. این نوشتار کوتاه که حاصل هم‌صحبتی‌ام با دکتر محمدعلی محقق برادر سردار شهید حاج‌حسن محقق، آقای شمشیری هم‌رمز و همکار شهید و حجت‌الاسلام محسن مهدوی از دوستان شهید است؛ تقدیم می‌شود به همه رزمندگان و شهدای گردان‌های حبیب و ابودر.

■ «از پس که بیچاره‌اش کردیم»

مراسم با حضور خانواده شهید، یاران هم‌رمز و جمعی از اصحاب فرهنگ و هنر آغاز شد و خاطراتی ناگفته و عمیق از زندگی و روحیات این سردار شهید روایت می‌شود. خانم زهرا کوثری همسر مکرمه شهید محقق به بیان خاطرات خود و آخرین دیدارشان در روز عید سعید غدیر می‌پردازد. او در ادامه به خلقت‌های والای شهید و تحلیل‌های عمیق او از حملات رژیم‌صهیونیستی اشاره می‌کند و می‌گوید: «یکبار از او پرسیدم چرا اسرائیل اینقدر حمله می‌کند؟» با اطمینان و استواری پاسخ داد: «از پس که بیچاره‌اش کردیم».

در ادامه مجید ایشانی، هم‌رمز شهید به جراحت شدید سردار محقق در خرداد ۱۳۶۷ اشاره و با بیان اینکه از ۳۷ سال و یک روز در انتظار شهادت بود، می‌گوید: «سرانجام در ۲۵ خرداد ۱۴۰۴ به دست تروریست‌های صهیونیست به آرزوی دیرینه‌اش رسید.» حجت‌الاسلام حسین طائب، رئیس سابق اطلاعات سپاه و از دوستان و همکاران قدیمی شهید از دیگر روایان این مراسم است. همچنین حجت‌الاسلام والمسلمین مهدوی از بسیجیان گردان حبیب، روایت‌های شنیدنی دیگری از حاج محمدحسن محقق را به سمع و نظر حضار می‌رساند.

■ صغری خیل فرهنگ

پنج‌شنبه دوم بهمن ۱۴۰۴، برای شرکت در مراسم شب خاطره دعوت می‌شوم. برنامه‌ای که ۳۳ سال است در پنج‌شنبه‌های اول هر ماه و دو ساعت و نیم قبل از آذان مغرب در تالار سوره مهر برگزار می‌شود، اما به برکت سوم شعبان و روز پاسدار این محفل رنگ و بوی دیگری دارد و به پاسداشت یاد سردار شهید حاج‌محمدحسن محقق از فرمانده شجاع دوران دفاع مقدس و عملیات‌های منطقه اختصاص یافته است.

■ ■ ■

ورودی سالن، تصاویر و بنرهایی از سردار محقق به چشم می‌خورد که مرورشان به سادگی حضور و نقش پررنگ او در دوران دفاع مقدس و پس از آن را به تصویر می‌کشد. رزمندگان گردان‌های حبیب و ابودر با وجود گذشت سال‌ها و ردپای پیری و موه‌های سپید هنوز هم به راحتی شناخته می‌شوند. در این برنامه هر کدام عهده‌دار مسئولیتی هستند و مجدانه پیگیر امور محوله. خانواده سردار نیز از راه می‌رسند، ساده و صمیمی. گویی تمام آنچه از سردار محقق خوانده و شنیده‌ای را می‌توانی در اهل بیت او نیز به وضوح لمس کنی. پیش می‌روم و از پسر سردار محقق می‌خواهم که دقایقی با هم گفت‌وگو کنیم. او با رویی گشاده و معصومانه عذرخواهی می‌کند و می‌گوید: «در روزهای آتی با مادر، همراهی‌تان خواهیم کرد تا به روایتی که از شهید مدنظر‌تان هست، دست یابید».

پس به سیراغ دیگر دوستان شهید می‌روم، آقایان صادقی و عطاران، با وجود آنکه سالن شلوغ است و کارها زیاد، اما آنها با حوصله و صبوری، خانواده، دوستان و هم‌زمان شهید را یکی یکی به من معرفی می‌کنند و فضایی صمیمانه برای گفت‌وگو با میهمانان فراهم می‌آورد. روحیه

حجت‌الاسلام محسن مهدوی از دوستان شهید



والفجر در ۸ سال ۱۳۶۴، اولین بار توفیق داشتم که در خدمت‌شان در گردان حبیب حضور داشته باشم. با اینکه بعد از ورود به منطقه این اولین تجربه من در بین رزمندگان بود، ایشان مسئولیت تبلیغات گردان را به من سپردند. به خاطر اینکه سابقه چند سال تحصیل در حوزه را داشتم، مسئولیت تبلیغات گردان را به من واگذار کردند و من تحت فرماندهی ایشان کار می‌کردم. ایشان به من توجیه‌های بسیار دادند که من به خاطر سن کم در عملیات حضور پیدا نکنم. به همین جهت مرا از حضور در عملیات محروم کرد. این یکی از خاطراتی است که همیشه در ذهن و دلم باقی مانده است.

دوستان شاید بدانند که ایشان جمع بسیجیان و رزمندگان گردان ابودر را رها نکردند و هبیت شهدای گردان‌های حبیب و ابودر را بنیان نهادند. این هبیت تا امروز در طول ایام سال برنامه دارد. سردار در ایام شعبان نیز در منزلش مراسم برگزار می‌کرد. من این توفیق را داشتم که در سال گذشته در روز نیمه شعبان که آخرین شعبان زندگی دنیوی این شهید بود، توفیق سخنرانی را در منزل‌شان پیدا کردم. وقتی خبر شهادت را شنیدم، بی‌اختیار این کلمه بر زبانه جاری شد که هیچ مرگی جز شهادت زینده ایشان نبود و در حقیقت هیچ حیاتی زینده ایشان نبود، جز این حیات جاویدان و روزی خوردن در محضر خداوند.»

ازبینه حیات جاویدان بود

حجت‌الاسلام مهدوی از سخنرانان مراسم است. او در حاشیه مراسم از آشنایی‌اش با شهید اینگونه روایت می‌کند و می‌گوید: «من از بسیجیان گردان حبیب‌بن‌مظاہر تحت امر فرمانده شهید حاج‌حسن محقق هستم. من توفیق آشنایی با این شهید بزرگوار را از سال ۱۳۶۰ در حوزه علمیه قم داشتم. او در آن سال‌ها هم‌زمان با فعالیت در سپاه و عضویت در آن به تحصیل علوم دینی می‌پرداخت و آشنایی ما از همانجا آغاز شد. این آشنایی در دوران دفاع مقدس و در گردان و بعد هم در دفاع مقدس ادامه داشت. من جزو گروه طلبه‌هایی بودم که به فرماندهی ایشان وارد جبهه شدم.

شهید محقق بر دانش و بینش فرماندهی تکیه بسیار داشت و یکی از منحصربه‌فردترین فرماندهان جنگ بود. ایشان از ویژگی‌های یک فرمانده و مدیر در نظام دینی برخوردار بود. در نظام دینی، فرمانده و مدیر خودش همیشه پیش‌قدم است و همیشه در خط مقدم به سر می‌برد. شهید محقق به این ویژگی متصف بود که همیشه جلوتر از رزمندگان و پا به پای آنها حضور داشت. شاهد این مدعا دفاعات متعدد بود که ایشان به درجه‌جانبازی و شهادت نائل آمد. ایشان همیشه در خط مقدم نبود و رزمندگان هم‌پا و همراه ایشان می‌رفتند.»

دلسوز رزمندگان بود

آقای مهدوی در ادامه می‌گوید: «ایشان در دوران فرماندهی، انچنان که آموزه‌های دینی ما می‌گوید، هم به تربیت و تعالی رزمندگان و هم راهان و نیروهای‌شان توجه داشت و هم به شئون زندگی آنها اهمیت می‌داد. آنها نسبت به مسائل زندگی بچه‌ها دلسوزی می‌کرد و نگران بود که رزمندگان درس و فضای دانشگاه را به طور کامل رها نکنند و از ویژگی‌های مربوط به زندگی دنیوی غافل نشوند.

سردار محقق در این زمینه بسیار دلسوز بود. دلسوزی ایشان تا جایی بود که می‌خواست رزمندگان از یک سطح رفاه حداقلی برخوردار باشند. در آن دورانی که برخی کمبودها وجود داشت، گاهی اوقات ایشان خودشان به تهران می‌آمد، کمک‌های مردمی را جمع‌آوری کرده و هدایت می‌کردند.

یکی از خاطرات مهم من مربوط می‌شود به همان ویژگی دلسوزی ایشان. من در عملیات

آقای شمشیری هم‌رمز و همکار شهید

دائم در حال افزایش ایمان بود

همراهش می‌شوم و او از برجسته‌ترین خلقتات شهید اینگونه برای من روایت می‌کند. من از همکاران سردار محقق در سپاه هستم. سردار حسن محقق یکی از شخصیت‌های برجسته نظامی، علمی و اطلاعاتی بود. کسی که علاوه بر مسئولیت‌های سنگین، انسانی به معنای واقعی کلمه، عابد، زاهد و دارای اخلاقیاتی بسیار پسندیده بود. شاید کمتر کسی را بتوان یافت که تمام این ویژگی‌ها در او جمع شده باشد. علت جمع شدن این مجموعه شاخص‌های اخلاقی و ویژگی‌ها در شهید محقق از اینجا سرچشمه می‌گیرد که ایشان از همان ابتدا انسانی بود که هر قدمی برمی‌داشت، صرفاً برای رضای حق تعالی بود. میدان‌های سخت و متوالی که در آن حضور داشت، هیچ کدام شهید محقق را به عقب نکشاند، بلکه سختی‌ها و فشارهایی که در دوران جنگ و پس از آن بر ایشان وارد شد، روز به روز بر نورانیت، ایمان و استقامت شهید افزود. این رمز محبوبیت و دوست‌داشتنی بودن شهید محقق در بین دوستان، همکاران و کسانی بود که در مقاطع مختلف ایشان را می‌شناختند. استدلال ایشان این بود که امام فرموده‌اند: «کار برای خدا خستگی ندارد» و گر نه در آن سال‌های آخر با وجود آن مجروحیت و وضعیت جسمانی، هیچ‌کس احساس خستگی را در رفتار، برخورد‌ها و میدان‌های سخت ایشان مشاهده نکرد. همانطور که گفتم، ایشان انسانی عابد بود و از ابتدا تا همین اواخر حتی یک مراسم بیکار یا نیت کار نبود.

همه کسانی که ایشان را از نزدیک می‌شناخند، او را به عنوان انسانی شیزنده‌دار می‌شناسند. ایشان در شب‌های ماه مبارک رمضان و ایام محرم و مساجد و در مراسم‌هایی مانند دعای عرفه، دعای افتتاح و... حضور فعال داشتند. با اینکه جسم ایشان به دلیل آسیب‌های جنگی، شاید توانایی تحمل آن حجم و سنگینی کار را نداشت، اما ایمان قوی، استقامت بالا و نیت کار برای خدا، او را در همه این صحنه‌ها مصمم کرده بود.

ایشان گام‌های معنوی خود را محکم برمی‌داشتند. همه ما می‌دانیم که واژه‌هایی چون ایمان، استقامت معنوی و قرب، هم می‌توانند درستی انجام دهند. من در ساعت ابتدایی خبر شهادتش را شنیدم و همه دوستانی که ایشان را می‌شناختند، واقعا متأثر شدند. اینکه او به شهادت و به آرزویش رسید، جای خوشحالی دارد، اما باید خلأ او را دیگران ان شاءالله با تلاش خود پر کنند.»

عاشقانه‌های ناصر

بچه‌های گردان حبیب و ابودر در انتهای مراسم با هدیه «کتاب عاشقانه‌های ناصر» و تصویری زیبا از شهید از میهمانان مراسم تقدیر می‌کنند. کتابی که تصویر دست خط حاج‌محمدحسن محقق فرمانده گردان حبیب‌بن‌مظاہر را خطاب به نویسنده اثر در خود جای داده تعالی برادرگرامی جناب آقای دکتر شکرى با سلام و صلوات به روح پر فتوح حضرت امام (ره) و شهید. خصوصا شهید بزرگوار ناصرالدین باغانی. این زندگینامه را با چشمی اشک بار خواندم. بسیار سلیس و جذاب و پر محتوا نگاشسته شده است. هرچند هیچ مکتوبه‌ای نمی‌تواند شهید را وصف کند، ولی قلم شویای جناب‌الای توانسته به خوبی بخشی از شخصیت این شهید بزرگوار را ارائه کند. قطعاً مورد توجه جوانان قرار خواهد گرفت؛ ان شاءالله موفق باشید.



دکتر محمدعلی محقق

برادر سردار شهید حاج‌حسن محقق

بسیار اعتماد به خداوند داشت

در ادامه مراسم به سیراغ خانواده و دوستان و همراهان شهید محقق می‌روم. ابتدا برادر سردار محقق که خود از رزمندگان و جانبازان دوران دفاع مقدس و اکنون در سنگر سلامت، مشغول خدمت به مردم است، همراهی‌ام می‌کند. او با وقار و طمأنینه خاصی به پرسش‌های من پاسخ می‌دهد و با روایتش ابعاد تازه‌ای از شخصیت شهید را بیان می‌کند. «برادر در یک خانواده روحانی با تربیت خالص دینی در شهر رفسنجان متولد شد، مرحوم ابوی روحانی بود، ما خانواده پرجمعیتی بودیم. ۱۳ خواهر و برادر که حاج‌محمدحسن دهمین فرزند خانواده بود و بعد از ایشان محمدسعید متولد شد که او هم در عملیات والفجر قدمانی به شهادت رسید. تمرکز پدر بر تربیت دینی و معنوی ما بود. قبل از انقلاب ایشان از روحانیون مبارز بود و همگام با انقلاب ماجرا می‌کرد. در سال ۱۳۳۲ که حاج‌حسن متولد شد، این خانواده همواره همراه با انقلاب و پیرو امام بودند. امام خمینی (ره) افرادی را که از بدو تولد با انقلاب بودند، «سربازان در گهواره» می‌خواند و حاج‌حسن یکی از همان سربازان در قنداق بود. خانه پدری‌مان یکی از کنون‌های فعال انقلاب بود. فعالیت‌های انقلابی پیش از پیروزی انقلاب در آن خانه و از سوی اعضای این خانواده انجام می‌شد و روحانیون بزرگی چون آیت‌الله مهدوی کنی، آیت‌الله امامی کاشانی و سایر بزرگان که از دوستان پدر بودند، مدام در منزل ما می‌کردند. حاج‌حسن نیز در همان دوران که دانش‌آموز دبیرستان بود در فعالیت‌های انقلابی شرکت می‌کرد. حضور ایشان در ساختارهای انقلاب از پیش از پیروزی و تا پایان عمرشان ادامه داشت و هیچ‌گاه از میدان‌های خدمت به انقلاب و نظام دور نبودند. ایشان در مناسبت‌های مختلفی که در کشور شکل می‌گرفت، فعال بودند. به‌عنوان مثال در روزهای تشکیل «کمیته‌های انقلاب» عضو کمیته بودند و یکی از فعالان کانون امید محسوب می‌شدند. همچنین مسجد «موسی بن جعفر» در چهارراه لشکر، کانون اولیه فعالیت‌های شهید بود.

از اجتماعات و تشکلی‌هایی که پس از انقلاب شکل گرفت، گروه «فداییان اسلام» بود. البته این گروه ارتباطی با سازمان فداییان اسلام قبل از انقلاب نداشت؛ اینها جوانانی بودند که در خانه پدرم در اتاق کوچک گرد هم می‌آمدند و ابتدا فعالیت‌های تحلیلی و فرهنگی داشتند و بعد از پیروزی انقلاب، برای حفاظت از انقلاب و محله‌ها فعال شدند و به محض شروع جنگ چون پیش از این با هم آشنا بودند، وارد جبهه شدند و این حضور تا آخرهم ادامه داشت.

هر دو برادر شهید من، درس طلبگی و حوزه را در محضر پدرمان آموختند. این مسیر معنوی در هر فرصتی که پیش می‌آمد، ادامه می‌یافت، به طوری که در یک مقطع برادرم حاج‌حسن در حوزه اقامت داشت و به طور جدی به فراگیری دروس طلبگی پرداخت. طبیعتاً در این مسیر با افراد فعال حوزه آشنا می‌شدند، برخی از آنها دوستان‌شان بودند و برخی دیگر از اعضای فداییان اسلام که با هم رفاقت داشتند. بنابراین ارتباط ایشان با حوزه، ارتباطی واقعی، ملموس و عینی بود که

